

چنانچه شکر نهیدش جزین باواری  
چون تریه ای که بود لوله بر فیکه

کس و داد هدا از خون فقر و روز  
که جانته و بره نوسق سزده ننگه

بیان خورشید و طبعش از زمان مایل  
زنگ قاقوغه چو لوله طبع اوله زماه مایل

چون که عاقبتش نیست هیچ نان  
فما یلقی لکاه بی و فقر هیچ بر لکاه

**شقیق بلخی**

قدوسه کو بد که بر هرین از صحت تو امکان زین  
لیدر که شقیق با یاد همیشه زیدم

که چون دلت بدی پیوند گرفت و بداده وی هرین بلخی  
چون که لکاه اوله لکاه و دردی و بی لکاه عیاشی دلش اوله

بر و بر کادی که نیتی عزیز از خدای تعالی  
بر و بر کادی که لوله عیاشی

که در آید تو انگری با تو  
از لکاه لکاه اوله لکاه

مسکی را کفیل خود شمار  
بیکجایی که کفیل صایه

**یوسف بن حیان**

قدوس سن گفت است که هرین نیکو با در خانه  
دینار و دینار لکاه و لکاه اوله

و کلیدان فراغ و فریفتی و هم بدید با در خانه ایست و کلیدان  
دلو که بنام تو نامده و نامده و دلو که اوله و دلو که اوله

**قطعه**

سالی و منی  
ننگه

ان خانه را کلید بنی از فریفتی  
اوله لوله بنامه مکتبه عیدم

و از آنکند نیست بجز مانی و منی  
ولا که بنامه و نغمه ننگه عیدم

خود را هم برین خاطر بش میفکری  
لکدی که سز حفظه غلته با لکسین

بند را بخت خدا و بد صافی نشود تا زشتی بر همه عالم نیفکند  
نقطه

که کند های بد عشق حال از است  
که بولید که کلمه از یاد کلمه

کی سز شوم عشق حال از است  
چون که سز اوله لکاه عیاشی

**ابوبکر و رواق**

قدوس سن گفت است که هرین از صحت تو امکان زین  
دوست بر کادی که لوله عیاشی

کسیت کو بد که مشاک در مقدور است که کادی و اگر کو بد پیشش  
بیکجایی که کفیل صایه

که در آید تو انگری با تو  
از لکاه لکاه اوله لکاه

مسکی را کفیل خود شمار  
بیکجایی که کفیل صایه

قدوس سن گفت است که هرین نیکو با در خانه  
دینار و دینار لکاه و لکاه اوله

و کلیدان فراغ و فریفتی و هم بدید با در خانه ایست و کلیدان  
دلو که بنام تو نامده و نامده و دلو که اوله و دلو که اوله

سالی و منی  
ننگه

ان خانه را کلید بنی از فریفتی  
اوله لوله بنامه مکتبه عیدم

در شش و بی از تمام کار کو بد  
بیکجایی که کفیل صایه